حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی دولت یازدهم درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

اصولگرایان و اصلاح‌طلبان می‌خواهند از فرهنگ برداشت سیاسی کنند

بخش مهمی از منتقدان من غرب‌گرا بودند

عکاس: فرناز خدمتی / فرهیختگان

معین احمدیان - عاطفه جعفری
گروه فرهنگ

وقتی حجت‌الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی شد، بازگشایی خانه سینما اولین ماموریتی بود که برایش تعریف کرده بودند. نقطه‌ای که جلوهای نمادین برای دولت اول حسن روحانی داشت، یکی از نقاط جنجالی مناظرات بود و البته نسبتی که هرکدام از دو جناح سیاسی با آن برقرار می‌کردند، خودش اعتبار و جلوه‌های سیاسی پیدا می‌کرد. اوایل دهه ۹۰ بخشی از سینماگرانی که با مجموع سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد مشکل داشتند، «خانه سینما» را به عنصری حیثیتی و حتی مبارزاتی برای مدیران دولت بدل کرده بودند. شهریورماه ۹۲ که درهای خانه سینما باز شد، این نهاد هنوز هم از منازعات سیاسی خارج شد. ایوبی که اولین گماش را محکم برداشته بود، شاید گمان می‌کرد سنگرهای بعدی مدیریت سینما را هم می‌تواند به راحتی فتح کند و مدام از آشتی با سینما می‌گفت اما آنقدرها هم که فکرش را می‌کرد ساده‌ای نداشت و نتوانست تا پایان دولت یازدهم باقی بماند و چند ماه قبل از پایان دولت از ریاست سازمان سینمایی کنار گذاشته شد. در جریان گفت‌وگویی که با او در موضوع وضعیت اجرای فرمول فرهنگ داشتیم، چند بازی کلمه اوضاع خیلی خوبه یا خوب و حال بچه‌ها خوبه هم شده است. اینکه این روزها و در چنین شرایطی برای یک گفت‌وگوی فرهنگی سراغ او رفتیم، دو دلیل هم داشت. اول کلامش می‌تیم وضعیت امروز سینما در نسبت با دسته‌های فرهنگی، چیزی شبیه سال‌های ابتدای دهه ۹۰ است و کسی که ماموریت آشتی بین دولت و سینما را در آن سال‌ها برعهده داشت، گزینه خوبی برای این گفت‌وگو است. دیگر اینکه این روزها ماجرا حجت‌الله ایوبی به عنوان یکی از گزینه‌های قطعی وزارت ارشاد دولت چهاردهم مطرح می‌شود. با این حال ایوبی از ابتدای گفت‌وگو و حتی صحبت‌هایش تاکید کرد که داوطلب هیچ پستی برای هیچ دولتی نبوده و نیست و تمام درموردِ کارهایی صحبت کند که وزیر ارشاد آینده باید انجام دهد. چندباری هم گفت آنچه در این گفت‌وگو می‌گوید بیشتر از منظر یک کارشناس است که وضعیت امروز فرهنگ را آسیب‌شناسی می‌کند نه چیز دیگری!

می‌خواهم به سال ۹۳ و ۱۱ سال پیش برگردم، یعنی ابتدای دولت حسن روحانی که در برخش دفتر و همکاری‌هایتان با سینما، شباهت‌هایی با وضعیت فعلی دیده می‌شود. یکی از این شباهت‌ها به مدل تعامل هنرمندان سینما با دستگاه‌های فرهنگی برمی‌گردد که دگرگیر سوءتفاهم‌هایی بود؛ وضعیتی چون امروز که شاید این سوءتفاهم‌ها شدیدتر هم شده است. به اقتضای اتفاقی که رخ داده، از هر دو دست رابطه مخدوش شد؛ هم از جانب بخشی از جامعه سینمایی و چهره‌های مشهور اتفاقاتی افتاد که دستگاه تصمیم‌گیر نسبت به آنها بدبین شده است و هم اینکه سینما و اجتماعی که جامعه هنری برای خودش جمع کرده بود، بنابر مسائلی بین مردم کاهش پیدا کرده و برای همین خودش را در تعارض با دستگاه‌های حکمرانی یک می‌دارد یا دست‌کم می‌کند فاصله‌گذاری‌اش را با مدیران حفظ کند. در ابتدای دولت یازدهم، وقتی شما رئیس سازمان سینمایی شدید، تلاش کردید رابطه بین هنرمندان و نهادهای تصمیم‌گیر بهبود پیدا کند، می‌گفتید دولت برای ایجاد اعتمادی بین اهالی سینما و انتظار در این نقطه به موفقیت هایی هم رسیدید. درمورد آن دوره حیات کبد و اینکه چه اتفاقی در این ۱۱-۱۰ سال گذشته افتاده است و اگر این سوءتفاهم‌ها همچنان وجود دارد، چه کسانی متهم چنین وضعیتی هستند؟

بله، واقعا الان شاید شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با سال ۱۳۹۲ دارد. ۹۲ اوج سوءتفاهم بین اهالی فرهنگ و هنر و متولیان امر فرهنگ و دولت بود. دگرگیری شدیدی هم بین اهالی فرهنگ و هنر به‌وجود در سینما اتفاق افتاد و شکاف بین دولت و اهالی هنر خیلی عمیق شد. اگر یادتان باشد نمادش بسته شدن خانه سینما بود، بعد از ۹۲ و دولت تدبیر و امید، اهالی هنر پنجم شهریور منصوب شدم. من به عنوان رئیس سازمان سینمایی در جریان همین مسائل و مصائب سینما بودم. نه‌تنها در حوزه سینما که حتی انجمن خوشنویسان مشکل داشتند و دگرگیری شدیدی بین‌شان بود و در تئاتر هم گرفتاری‌های فراوانی داشتند. جامعه فرهنگی در آن سال خیلی به‌هم ریخته و به‌هم خورده بود و این شکاف بین دولت، وزارت فرهنگ و ارشاد و هنرمندان تبدیل شد به بد به یک ستیز درونی حتی در بین خود هنرمندان. رویکرد سختی بود و من درباره آن بارها صحبت کرده‌ام. در وضعیت فعلی چون نمی‌خواهم کسی را آزرده خاطر کنم واژه جزئیات نمی‌شوم. اما به هر دلیلی روند، اعوام به سمتی پیش رفته که چنین حالتی دیاره شکل گرفته است؛ با یک تفاوت بزرگ؛ تفاوتش این است که آن موقع در بین تمام گروه‌های هنری یک ذوق و شوق و هیجان و شوری وجود داشت. خانه سینما راه‌اندازه بگیریم طرف‌دارهای خانه سینما که خیلی هایشان دست از کار کشیده بودند بیکار شده بودند کار نمی‌کردند و ذوق و شوق داشتند که بیایند بجنگند و مبارزه کنند و گفت‌وگو کنند و حتی جلوی خانه سینما تجمع می‌کردند. الان همان حالت است، این ذوق و شوق را در بین جمع زیادی از اهالی فرهنگ و هنر نمی‌بینم. به‌هرحال وقتی دوران عرض می‌شود، نگاه‌ها هم عوض می‌شود. زمانی که ما آمدیم این انرژی پشت سرمان آمد و همه با علاقه تلاش کردند اختلافات را به حداقل کاهش دهند. اختلافات خیلی عمیق و شدید بود و واقعا بخش بزرگی از اهالی سینما در دوطرف ما جرا حاضر نبودند زیر یک سقف در یک اتاق جمع شوند. خاطرم است باید جلسه‌ام را جدا جدا می‌گذاشتم؛ گاهی هم یک گروه می‌آمدند در راهرو می‌دیدند که گروه‌ای مقابل هم می‌روند یا می‌آیند. اصلا می‌گفتند ما در جلسه نمی‌آییم. یعنی آنقدر فضا تند و تلخ بود. خوشبختانه یا توجه به اینکه جامعه هم از منازعات سیاسی خارج شد. ایوبی که اولین گماش را محکم برداشته بود، شاید گمان می‌کرد سنگرهای بعدی مدیریت سینما را هم می‌تواند به راحتی فتح کند و مدام از آشتی با سینما می‌گفت اما آنقدرها هم که فکرش را می‌کرد ساده‌ای نداشت و نتوانست تا پایان دولت یازدهم باقی بماند و چند ماه قبل از پایان دولت از ریاست سازمان سینمایی کنار گذاشته شد. در جریان گفت‌وگویی که با او در موضوع وضعیت اجرا فرمول فرهنگ داشتیم، چندباری کلمه اوضاع خیلی خوبه یا خوب و حال بچه‌ها خوبه هم شده است. اینکه این روزها و در چنین شرایطی برای یک گفت‌وگوی فرهنگی سراغ او رفتیم، دو دلیل هم داشت. اول کلامش می‌تیم وضعیت امروز سینما در نسبت با دسته‌های فرهنگی، چیزی شبیه سال‌های ابتدای دهه ۹۰ است و کسی که ماموریت آشتی بین دولت و سینما را در آن سال‌ها برعهده داشت، گزینه خوبی برای این گفت‌وگو است. دیگر اینکه این روزها ماجرا حجت‌الله ایوبی به عنوان یکی از گزینه‌های قطعی وزارت ارشاد دولت چهاردهم مطرح می‌شود. با این حال ایوبی از ابتدای گفت‌وگو و حتی صحبت‌هایش تاکید کرد که داوطلب هیچ پستی برای هیچ دولتی نبوده و نیست و درمتد درموردِ کارهایی صحبت کند که وزیر ارشاد آینده باید انجام دهد. چندباری هم گفت آنچه در این گفت‌وگو می‌گوید بیشتر از منظر یک کارشناس است که وضعیت امروز فرهنگ را آسیب‌شناسی می‌کند نه چیز دیگری!**

می‌خواهید بگویید هنرمند با مدیر فرهنگی روراست نیست و از آن طرف هم مدیر نمی‌داند در مواجهه با آنها چه کند؟

نه اینکه روراست نیستند. آنها باز گفتند که پیچیده بازی کنند. مجبورند، چاره‌ای ندارند، آنهایی خواهند کار کنند، فیلم بسازند. می‌خواهم بگویم خیلی عرصه فرهنگی در ایران پیچیده شده است.

پیچیدگی‌هایی که بین دستگاه فرهنگی رخ‌دهد و به جامعه هنری نشری پیدا کرده و آنها هم مجبور شدند واکنشی در همان سطح داشته باشند؟

صددرصد.

گفتید همچنان گفت‌وگو را دوحل است اما بخشی از جامعه هنری که فکر می‌کنم محل بحث ما هستند و اتفاقا مدنظر شما هم هست، جایی ایستاده‌اند که در تعارض با سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی است. در مواجهه با اینها چه باید کرد؟

اینها که می‌گوییند چند درصد هستند.

درصدی آمار ندارم اما خودتان هم اشاره کردید که بخش مهمی از فیلم‌ها درحال حاضر زیرزمینی ساخته می‌شوند یا هنرمندانی هستند که نمی‌خواهند در قالب‌های پیشین تنظیم‌گری ارشاد کار کنند. شاید در ظاهر هم باشند اما رویه فزونی است و دولت اصولگرا نیست. درحقیقت بخشی از هنرمندان هم در اختلاف که در ارتباط بین هنرمندان و مسئولان وجود دارد، سهم دارند.

بدون تردید همین است و من شکی در این ندارم. اینکه ما مدیران را در دوران مختلف متهم می‌کنیم، به نظرم کار نارواییی بوده و ظلم و بی‌انصافی است. من اتفاقا مدیران فرهنگی را به‌ویژه مدیران فرهنگی در همه دوره‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سینما و تئاتر و هنرهای تجسمی، به نظر خیلی هایشان قابل ستایش هستند. خیلی رنج می‌برند و اذیت می‌شوند و متاسفانه جامعه فرهنگی و هنری ما این را نمی‌بیند، بلکه خودشان و مشکلات خودشان را می‌بینند ولی هیچ وقت نمی‌بینند یک مدیر فرهنگی چه گرفتاری‌هایی دارد. یک نکته از گفت‌وگوی محمدمهدی اسماعیلی با شما برای من خیلی جالب بود و می‌فهمم که او چه می‌گوید. آقای اسماعیلی که وزیر فعلی است، تصورم این است که با نگاه منفی نسبت به هنرمندان وارد عرصه فرهنگ و هنر شد. شما ازاین گفت‌وگو و سخنرانی او را در مجلس ببینید. نسبت به سینما و تئاتر گله داشتند، نسبت به سینماگران و هنرمندان خیلی بیانیه تندی خواندند که بعدا سعی کردند اصلاح کنند و تصحیح کنند و گزارش خیلی منفی را پذیرفته بودند؛ اما همین آقای اسماعیلی خیلی صادقانه به شما گفت من آمدم سینه سپر کردم و متهم شدم به اینکه لیبرال هستم. وی که حسابی آمده بود به میدان که جریان لیبرالیسم و غربگرا را تمام کند بعدها خودش گفت ۹۵ درصد هنرمندان مشکلی ندارند منتها عده‌ای می‌خواهند عرصه فرهنگ و هنر را بخواهانشد. من معتقدم مدیر بعدی از همین نقطه باید شروع کند و ببیند آنهایی که می‌خواهند کلیت فرهنگ و هنر در این مملکت بخواید چه کسانی‌اند و به نظرم باید از همین آخرین حرف‌شان، اولین پروژه مدیر ارشد باید شروع شود. همین ها باعث سوءظن به بقیه هم می‌شود و آقای اسماعیلی هم دادش در می‌آید که ۹۵ درصد اینها مشکلی ندارند. این حرف خیلی مهمی بود. همین اتفاق برای سیدمحمد حسینی افتاد. وی نیز با گلایه اصولگرایانه مطلق آمد ولی در آخر باز او متهم شد. به اینکه شما خیلی قاطع برخورد نکردید! آن هم با اینکه حاشیه سینما رسانه و هرکاری که می‌توانست کرد. حتی نسبت به آقای خامنه‌ای هم بعضی‌ها همچنان گله مند هستند که آن طور لابد نوحب ساخته اینها را نرسید. می‌خواهم بگویم این خوش سابقه‌ای است.

من به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهم بگویم همه اینها هنر در این نشن‌هایی که بوده می‌تقصیرند. نه اتفاقا بدون تعارف می‌گویم من خیلی وقت‌ها می‌بینم سینما گر یا یک تئاتری اگر دولتی بیاید مشکلات او را حل کند، می‌گوید عالی هستند اما اگر مشکلات تمام هنر را حل کند و مشکل او را حل نکند، می‌گوید به درد نمی‌خورد. علیه او مطلب می‌نویسد و نمی‌گوید منصف باشم. در این دولت مشکل من حل شد ولی مشکل سینما حل شد، مشکل تئاتر و تجسمی حل شد. همین پرش رفت. اینها چون گرفتار کار خودشان هستند، خیلی وقت‌ها خودشان را بیشتر می‌بینند تا کلیت فرهنگ و هنر را و دلیلی ندارد که من بگویم همیشه دولت‌مردان مقصرند و اهل هنر گاهی بدتر عمل می‌کنند.

این چیزی که تعریف کردید، پس اوضاع خیلی پیچیده است و وزیر فرهنگ و ارشاد بعدی هم کار خیلی سختی دارد؟

بدبخت است. وزیر بدبختی است.

فرق نمی‌کند بعدی‌ها از این پیچیدگی به خاطر همراه نشدن جامعه هنری است. در اختلال روابط بین حاکمیت و جامعه هنری چه کسانی مقصرند؟

ما که دنبال مقصر نمی‌گردیم و اینجا هم دادگاه نیست. نمی‌خواهیم متهم پیدا کنیم. وقتی درگیری می‌شود، هرکسی سهمی دارد. این طور نیست که جامعه فرهنگی هیچ سهمی ندارد. اتفاقا من طرفدار مدیرانی هستم که حرف در چنین شرایط و با علم به همین پیچیدگی، خیلی دل می‌خورند و کار می‌کنند و همه از آنها طلب دارند. این مدیریستی که در ایران راه افتاده که بیش‌تر جریان اصولگرا راه انداخته و الان هم دارد چربش را می‌خورد و قهرام خورده است، خیلی نارواست. چراکسی که درس و دانشگاه، زندگی آسایش و رفاهش را رها می‌کند و خودش را در این آتش مدیریت می‌اندازد یا باید متهم کرد و علیه‌اش حرف بزنیم و بروند، درست کنیم و همه بگویند آدم بدی بوده است. یا باید به مدیریت فرهنگی این کشور کارهایی کردند که چراغ فرهنگ و هنر ایران روشن باشد. این نگاه مدیرستیزی یا هنرمندستیزی از آن طرف، گاهی وجود دارد و من آن را ناروا و نادرست می‌دانم. همه سهم خودشان را دارند. مدیران بدسلیقه، کج‌سلیقه و بی‌آگاه حتما مقصرند. کم هم نیستند. این طرف هنرمندانی هم که توان این را ندارند که غیر خودشان را ببینند و خودشیفتگی‌شان زیاد است، آنها هم سهم خودشان را دارند. البته ما هنرمندان اصیل، برجسته، پرتلاش و زحمتکشی داریم که به حق بحران ها کمک کردند. همان سال که ما آمدیم، آن همه بحران با همکاری هنرمندان مرتفع شد. واقعا از خیلی چیزها گذشتند، اتمام همراهی کردند و خیلی از خواسته‌هایشان را ندید گرفتند و اقدام صایع‌ها رخ دادند.

موقعی که رفید اسفند ماه ۱۳۹۵ بود.

بله، آقای صالحی امیری آمدند و من شدم مدیر معزول که برخی هم چقدر کیف می‌کنند می‌گویند مدیر معزول!

شرایط مطلوبی برای دولتی فراهم کردید که قرار بود در انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری شرکت کند و اتفاقا هم نیستند پیش سرش قدند. یادم است آقای صالحی امیری وزیر ارشاد دولتی در انتخابات سال ۱۳۹۶ بعد از اینکه تنلور در کنار جناح رقیب قرار گرفته بود، اتفاقا گفتم هرچند ما زیاد داریم اما به شما بدهم. انگار یک نگاه ایوبی به هنرمندان داشتند. همراهی بخشی از چهره‌های مشهور با روایت مستقر به حاشیه حافظ مجموعه کارهایی بود که شما کرده بودید و در ولی دولت رانندید کردید و در ابتدای صحبت‌هایتان گفتید که تبدیل شده بود به نهادی که ممنوع‌الکار می‌کرد.

می‌خواهم بگویم وقتی آنهایی که در خود میدان بودند و آمدند و آشتی زدند و تظاهرات کردند و زدند و خوردند، عفو عمومی را مقام معظم‌رهبری به همه آنها داد، پس این عفو عمومی می‌تواند شامل حال خیلی‌ها شود و با اینها باید رفت و گفت‌وگو کرد.

من به آن دوره ارجاع می‌دهم.

بررسی نکردم چه کسی چه کاری کرده است. وقتی در کشور بااقتداری مثل جمهوری اسلامی درباره این مسائل صحبت می‌کنید، همین اقتدار خیلی مهم است. شما وقتی یک کشور متزلزل و آسیب‌پذیر هستید شیارطنان فرق می‌کند. به‌ویژه معتقدم بعد از ماجرای بهپاد و موشک ایرانی که واقعا باعث غرور ملی هر ایرانی مسلمان وطن‌دوستی است، اوج اقتدارمان را از آن به بعد حس می‌کنم. همه دنیا فهمیدند این نظام و کشور و ملتی مقتدر است. با مثلا شهادت مرحوم آیت‌الله رئیسی را ببینید. دو سه ماه است کشور رئیس جمهور ندارد و وزیر خارجه هم ندارد و این در اوج بحران‌های جهانی و منطقه‌ای است اما در ایران آب از آب تکان نخورد. باثبات و آرامش ماندیم و هیچ اتفاقی نیفتاد. پس کشور مقتدری که در این جایگاه است، نگاهش به همه چیز می‌تواند طور دیگری باشد. راحت‌تر می‌تواند بگذرد و عفو کند. صدا کند، بشنود، مخالفش را تحمل کند و تصمیمات بزرگ بگیرد. خیلی کارها می‌تواند کند.

نشئی که بین دولت و چهره‌های مشهور هنرمندان ایجاد شده، نوسانات زیادی داشته ولی این طور نبود که از ابتدای ۱۴۰۰ این شنشد بد شود و مقصر را دولت سیزدهم ببینیم. چون اگر دولتمردان رفتارهایی دارند که باعث می‌شود هنرمندان زبان اینها را متوجه نشوند، برعکس آن هم می‌تواند باشد که این از سال ۹۶ شروع شد. یعنی بخشی از جامعه هنری که شاید با شما همراه بودند هم رفتار متفاوتی نشان دادند و حتی قل از آن هم تا اسفندماهی که شما بودید، بخشی از این جامعه هنری دیگر شما و جنس سیاستگذاری‌تان را نمی‌پذیرفتند. این اتفاقی که افتاد، به نظر من برمی‌گردد به اینکه اینها انتظاراتی دارند که انگار در چهارچوب‌های سیاستگذاری فرهنگی پاسخی به آن داده نمی‌شود.

برای هنرمندان؟

بله، برای هنرمندان. یعنی قائل به هیچ تعاملی نیستند. این تغییر وجود دارد که بخشی از جامعه هنری می‌گوید حتی اگر دولتی باشد که تعامل کرده و دستش را به‌سمت هنرمندان دراز کند، نمی‌پذیریمش. این مورد برای شما هم بود و مربوط به دولت اصولگرا نیست. درحقیقت بخشی از هنرمندان هم در اختلافی که در ارتباط بین هنرمندان و مسئولان وجود دارد، سهم دارند.

بدون تردید همین است و من شکی در این ندارم. اینکه ما مدیران را در دوران مختلف متهم می‌کنیم، به نظرم کار ناروایی بوده و ظلم و بی‌انصافی است. من اتفاقا مدیران فرهنگی را به‌ویژه مدیران فرهنگی در همه دوره‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سینما و تئاتر و هنرهای تجسمی، به نظر خیلی هایشان قابل ستایش هستند. خیلی رنج می‌برند و اذیت می‌شوند و متاسفانه جامعه فرهنگی و هنری ما این را نمی‌بیند، بلکه خودشان و مشکلات خودشان را می‌بینند ولی هیچ وقت نمی‌بینند یک مدیر فرهنگی چه گرفتاری‌هایی دارد. یک نکته از گفت‌وگوی محمدمهدی اسماعیلی با شما برای من خیلی جالب بود و می‌فهمم که او چه می‌گوید. آقای اسماعیلی که وزیر فعلی است، تصورم این است که با نگاه منفی نسبت به هنرمندان وارد عرصه فرهنگ و هنر شد. شما ازاین گفت‌وگو و سخنرانی او را در مجلس ببینید. نسبت به سینما و تئاتر گله داشتند، نسبت به سینماگران و هنرمندان خیلی بیانیه تندی خواندند که بعدا سعی کردند اصلاح کنند و تصحیح کنند و گزارش خیلی منفی را پذیرفته بودند؛ اما همین آقای اسماعیلی خیلی صادقانه به شما گفت من آمدم سینه سپر کردم و متهم شدم به اینکه لیبرال هستم. وی که حسابی آمده بود به میدان که جریان لیبرالیسم و غربگرا را تمام کند بعدها خودش گفت ۹۵ درصد هنرمندان مشکلی ندارند منتها عده‌ای می‌خواهند عرصه فرهنگ و هنر را بخواهانشد. من معتقدم مدیر بعدی از همین نقطه باید شروع کند و ببیند آنهایی که می‌خواهند کلیت فرهنگ و هنر در این مملکت بخواید چه کسانی‌اند و به نظرم باید از همین آخرین حرف‌شان، اولین پروژه مدیر ارشد باید شروع شود. همین ها باعث سوءظن به بقیه هم می‌شود و آقای اسماعیلی هم دادش در می‌آید که ۹۵ درصد اینها مشکلی ندارند. این حرف خیلی مهمی بود. همین اتفاق برای سیدمحمد حسینی افتاد. وی نیز با گلایه اصولگرایانه مطلق آمد ولی در آخر باز او متهم شد. به اینکه شما خیلی قاطع برخورد نکردید! آن هم با اینکه حاشیه سینما رسانه و هرکاری که می‌توانست کرد. حتی نسبت به آقای خامنه‌ای هم با همچنان گله مند هستند که آن طور لابد نوحب ساخته اینها را نرسید. می‌خواهم بگویم این خوش سابقه‌ای است.

من به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهم بگویم همه اینها هنر در این نشن‌هایی که بوده می‌تقصیرند. نه اتفاقا بدون تعارف می‌گویم من خیلی وقت‌ها می‌بینم سینما گر یا یک تئاتری اگر دولتی بیاید مشکلات او را حل کند، می‌گوید عالی هستند اما اگر مشکلات تمام هنر را حل کند و مشکل او را حل نکند، می‌گوید به درد نمی‌خورد. علیه او مطلب می‌نویسد و نمی‌گوید منصف باشم. در این دولت مشکل من حل شد ولی مشکل سینما حل شد، مشکل تئاتر و تجسمی حل شد. همین پرش رفت. اینها چون گرفتار کار خودشان هستند، خیلی وقت‌ها خودشان را بیشتر می‌بینند تا کلیت فرهنگ و هنر را و دلیلی ندارد که من بگویم همیشه دولتمردان مقصرند و اهل هنر گاهی بدتر عمل می‌کنند.

این چیزی که تعریف کردید، پس اوضاع خیلی پیچیده است و وزیر فرهنگ و ارشاد بعدی هم کار خیلی سختی دارد؟

بدبخت است. وزیر بدبختی است.

فرق نمی‌کند بعدی‌ها با چنین مدیریت شما پست برخی‌ها نبود؟

بله قبول دارم.

چرا بدبخت‌شان نبود و چرا خواستید یا نتوانستید نظر مثبت و پسند مخالفان خود را جلب کنید.

این حرف برای من خیلی مهم بود. چرا مهم است؟ برای اینکه ما باید چیزی در مدیریت این کشور یاد بگیریم. چه در مدیریت سیاسی و چه در مدیریت فرهنگی، باید مهم اکثریت و اقلیت را یاد بگیریم. ما بلد نیستیم. یک جریان پیروز می‌شود، یک نگاه پیروز می‌شود. آقای پزشکیان پیروز شده است. آقای پزشکیان نماینده اکثریت مردم است. اکثریتی که به او رای دادند، به میدان آمدند. اینها یک مبنایی سیاسی خیلی رامی‌پسندند. یک مبنی فرهنگی خاص رامی‌پذیرند و در اقتصاد نگاه خاص دارند. ملاد آمریکا دموکرات می‌روند. جمهوریخواهان جایشان می‌آیند. دیگر نظر و ایده دموکرات در اقلیت است. اینها هم وقتی مردم گفتند، این رامی‌خواهیم. اینها اقلیت هستند. اقلیت حقوقش محترم است. حتی محترم است ولی نگاهش قرار نیست بر کشور حکومت کند. الان می‌گویم دکتر پزشکیان که می‌گویند اجماع و وفاق خیلی عالی است ولی وفاق معنایش این نیست که دوباره کابینه اقلیت در مدیریت شریک باشد. مردم این نگاه را نتوانست کردند و گفتند فعلا نمی‌خواهیم. باید کنار بروند. حقوق‌شان هم محفوظ است. بحث کنند، نقد کنند و بررسی کنند. دور بعدی انتخابات ممکن است اکثریت شوند. به عنوان مثال در کشورهای اروپایی سوسیالیست‌ها در اقلیت‌اند. وقتی جریان راست می‌آید فریاد بزنند و بگویند تضضض را دیدی کنید، بقیه را بکنید. آنها که می‌آیند خودم را همان‌ها را خصوصی می‌کنند. بنابراین وقتی یک جریان سیاسی که نگاه فرهنگی آن هم متفاوت است موفق می‌شود، آن نگاه رقیب متوقف می‌شود. در سیاست همین است. در اقتصاد هم همین است. اینکه بین بیاید، نگاه تو را هم لحاظ نمیشود. درست نیست. مردم به آن نگاه رای ندادند.

اما حبوزه فرهنگ کمی فرق دارد و اشاره کردید. قرار نیست که حوزه فرهنگ محل نزاع اهل سیاست باشد.

نه، نباید باشد اما رویکرد هست. وقتی جریانی پیروز می‌شود، این جریان برنامه سیاسی اجتماعی و فرهنگی دارد. در مناظره‌ها برنامه فرهنگی شان را گفتند. برنامه فرهنگی آقای جلیلی یا برنامه فرهنگی آقای پورمحمدی که من مشاورشان بودم یا با آقای پزشکیان یکی بود. پس مردم به یک برنامه فرهنگی که تبیین شده برای دادند و همان هم باید اجرا شود. دولت پزشکیان که نمی‌تواند برنامه فرهنگی تیم جلیلی را اجرا کند. این اشتباهی است که می‌کنیم. ما یک کشور پیشرفته متمدن هستیم. اقلیت و اکثریت داریم. درست است حزب شکل نگرفته ولی جریان اکثریت مردم از ما برایت خواستند و باید به نظرشان احترام گذاشت. الان آقای پورمحمدی یا هرکس دیگری رئیس جمهور می‌شد برنامه فرهنگی‌اش را اعلام کرده، مردم هم گفتند همین خوب است. همان باید اجرا شود. شنوای نگهبان همه برنامه‌ها را از همه گرفت و اگر برنامه‌اش خلاف مصالح نظام بود، رد می‌کرد و تذکر می‌داد. وقتی می‌پذیرد، پس در چهارچوب نظام است. طبیعی است که برنامه‌ها متفاوت هستند. ممکن است تیم آقای جلیلی بگویند اصلا با جشنواره خارجی مخالفند که خیلی‌هایشان هستند. مردم اگر موافق این نظر باشند رای می‌دهند و جشنواره خارجی ممنوع می‌شود و هنرمندان حق ندارند حرف بزنند. جای نداردند، اینها پیروز شدند. باید تحمل کنند. ولی بنده اگر بیایم می‌گویم جشنواره خارجیی خیلی خوب است، همه بروند پرچم ایران و نظام جمهوری اسلامی را بالا ببرند و مردم به این نگاه رای دادند. باید همین دیدگاه حاکم باشد.

اینکه مردم ما مساله‌شان چیزهای دیگری است و فکر نمی‌کنم در اولویت‌های انتخاب رئیس جمهور، برنامه‌های فرهنگی را لحاظ کرده باشند.

نه، اتفاقا مردم ما خیلی کارشان درست است و فرهنگی هستند.

آنقدر مسائل دیگر پیچیده‌تر و شدیدتر شده، به خصوص در موضوع معیشت و اقتصاد که فکر می‌کنم برنامه‌های فرهنگی نامزدها در اولویت آخر بود. قبول دارید؟

معتقدم ما در دورانی هستیم که فرهنگ جزء اولویت‌های بسیار مهم است و باید باشد. خیلی خوشحالم در این انتخابات از فرهنگ حرف زده شد. در انتخابات قبلی من چند بار هم انتقاد کردم، متن هم نوشتم. برای اینکه می‌دیدم هیچ‌کس راجع به فرهنگ حرف نزد. انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی بود. چرا هیچ‌کس راجع به فرهنگ صحبت نکرد. شما به مناظره‌های سال ۱۴۰۰ برگردید. ما بخش فرهنگ نداشتیم. فقط اقتصاد بود. درحالی‌که قرار نبود در انقلاب اسلامی، اقتصاد همه چیز این مردم شود.

خوشبختانه میزگردهایی که این سری صدا و سیما برگزار کرد، خوب بود. به نظرم یکی از پدیده‌های انتخابات در تلویزیون بود.

بله، خیلی خوب و عالی بود.

چیزی که شما در صحبت‌هایتان اشاره کردید، البته آقای پورمحمدی هم به آن در برنامه‌هایشان با توجه به مشورت شما اشاره کرد، این بود که دولت کنار باید در امور فرهنگی دخالت کند و کارها را به بخش خصوصی بسپارم. پس دولت باید کجا حضور داشته باشد؟

دولت باید نظارت کند.

بحث نظارتی و تنظیم‌گری دولت را می‌پذیرید.

بله صد درصد، می‌پذیریم. وقتی می‌گوییم نظارت دولت، در حد خوش و درست، نه نظارتی که از سلیقه‌های شخصی باشد. بله نظارت مقبول است و کار دولت است. کجا ما در تصدی‌گری موفق بوده که در فرهنگ باشیم؟ هر جا کار را واگذار کردیم به مردم، عالی انجام شد. هرجا خودمان متولی شدیم، نابود شی کردیم. شما در همین سینما پادتان هست دولت بعضی سازمان سینمایی می‌خواست موزه بسازد. ۲۷ سال طول کشید. به بخش خصوصی بدهیم دو ساله می‌سازد و درجه‌یک تحویل می‌دهد. بقیه بخش‌ها هم همین است.

ما با برخی از اعضای شورای پروانه ساخت دوره ریاست شما در سازمان سینمایی صحبت می‌کردیم. به یک نکته مدیریتی شما اشاره کردن و گفتند شما دخالت مستقیم در تصمیمات پرونده ساخت نداشتید؛ یعنی همان نقطه نظر شما که گفتید سپردن امور به صنوف و نظرات کارشناسان.

بله. بیینید ما شورایی تعریف کردیم به نام پروانه ساخت که معلوم نیست مورد بررسی قبل‌ها باشد. اما بالاخره مردم هم پذیرفتند و اهل فرهنگ و هنر قبول کردند. حالا ما باز هم بیریم و در آن دخالت کنیم. این دیگر خیلی کم‌لطفی است. نقاره نمایندگان این شوراها را هم خودمان مضبوت کردیم. معتقدم به هر حال ما باید بیاییم به فرآیندهای خودمان اعتماد کنیم. ما در این بی‌اعتمادی چه چیزی گیرمان می‌آید؟ از ۱۰۰ فیلم ممکن است دخالت ما باعث شود فیلمی بیشتر دیده شود و نظر ما بیشتر تامین شود. ولی موجب بی‌اعتمادی اهل فرهنگ هنر می‌شود. معتقدم فضای اعتماد محترمانه باید می‌شود که اهل فرهنگ که فرهیخته‌اند خودشان خیلی در ملاحظات ما را رعایت کنند.

ادامه از صفحه ۱۲
ادامه در صفحه ۱۴